

False Claimers and the Promotional Strategies in the Middle Centuries of Iran's History(4th-9th Century)

Emamali Shabani^{*}, Zeinab Abbasi Rami^{}**

Abstract

The middle Islamic period of Iran's history witnessed a great deal of heretical religious ideas and subsequently, the advent of many false claimers of divinity, prophecy, Imam, and Mahdism. They employed a variety of propagandist strategies in order to look believable in the eyes of the people, to be accepted in the mainstream society, to attract public support, and to react to the challenges posed by the detractors. Adopting descriptive-analytical method, this study tries to find out the propagandist strategies used by the false claimers in the middle centuries of Iran's history. The results of the study show that the false claimers attempted to look similar to prophets and imams and in this way, claimed spiritual miracles, communication with the metaphysical world, and receiving inspirations from the unseen world. They also claimed closeness to Sophism and their austere lifestyle, used a fake lineage, provided a dark picture of the past and a promising picture of the future, employed magic, and wore masks to fulfill their aims. All these deceptive propagandist strategies were adopted to convince public opinion, provide a mystical halo around the false claimers, and ultimately to serve their needs and ambitions

Keywords: false claimers, promotional strategies, middle centuries, Iran's history

* Associate professor of history department of history university of mazandaran (Corresponding Author), e.shabani@umz.ac.ir.

** Ma in history of iran, university of mazandaran, abasizeinab296@gmail.com

Date received: 2022/08/16, Date of acceptance: 2023/01/24



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مدعیان دروغین و شگردهای تبلیغی آنها در سده‌های میانه تاریخ ایران^۱

امامعلی شهبانی*

زینب عباسی رمی**

چکیده

در سده های میانه اسلامی ایران مدعیان دروغین زیادی با ادعاهایی چون مهدویت، امامت، نبوتالوهِیت ظهور کردند. آنان برای باورپذیری عمومی و بواسطه نفوذ در تار و پود اجتماع، جذب و جلب حمایت‌های عمومی و نیز در جهت واکنش به طرح هر گونه تردید و شبهه به ویژه از سوی مخالفان نسبت به اهداف و انگیزه های دعاویشان، مجموعه ای از شگردهای تبلیغی را به کار می بستند. لذا پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با طرح این پرسش بنیادین که مدعیان دروغین در سده های میانه تاریخ ایران دارای چه شگردهای تبلیغی بودند؟ به روش توصیفی - تحلیلی و در راستای ارائه الگویی از بحث در تاریخ ایران، دریافته است که ادعای ارتباط با جهان ماوراء و در نتیجه دریافت الهام از جهان غیب و معنا، شبیه سازی با پیامبران و ائمه اطهار(ع) و در نتیجه ادعای برخورداری از کرامات معنوی، انتساب به جریان نافذ ریاضت و تصوف، تبارسازی دروغین، تیره انگاری گذشته و نوید آینده ای روشن برای پیروان، انجام سحر و جادو و شعبده و در نهایت پوشیدن نقاب در دستور کار مدعیان و متفکران پیرامونیشان قرار داشته است. بی تردید همه این شگردهای تبلیغی در راستای اقناع افکار عمومی، ایجاد فضای قدسی و الوهی پیرامون ادعا، شخص مدعی و نیز جریان منشعب از آن برای پیشبرد منافع سیاسی - مذهبی صورت می گرفته است.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، e.shabani@umz.ac.ir

** کارشناسی ارشد و پژوهشگر تاریخ، دانشگاه مازندران، abasizeinab296@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴



کلیدواژه‌ها: مدعیان دروغین، شگردهای تبلیغی، سده‌های میانه، تاریخ ایران.

۱. مقدمه

تاریخ تحولات ایران همواره با مساله مدعیان دروغین مهدویت، نبوت، امامت و الوهیت‌روبه‌رو بوده است که تا به امروز نیز تداوم یافته است. در این میان سده‌های میانه اسلامی حکایت از این واقعیت آشکار دارد که بخش قابل توجهی از اندیشه‌های بدعت‌آمیز دینی-مذهبی و متعاقبا مدعیان دروغین در این مقطع از تاریخ ایران و تحت تأثیر علل و عوامل سیاسی، مذهبی و اقتصادی به وقوع پیوسته و البته تار و پود اجتماع ایران این عصر را به شدت تحت الشعاع خود قرار داده است.

در سالهای اخیر جامعه ایرانی با دهها مدعی نبوت، امامت، مهدویت و حتی الوهیت مواجه گردیده است. ادعاهایی که به نظر می‌رسد به دلایل مختلف منافع شخصی، اعتراض سیاسی-اعتقادی و گاهی توأم با اختلالات روحی-روانی در مدعیان قابل تحلیل و تعقیب خواهد بود. در همین راستا موضوع را می‌توان به عنوان دغدغه‌ای مهم در همه سطوح جامعه-حاکمیت به طور اعم و متخصصان و کنشگران عرصه دین به طور اخص-در طول تاریخ ایران شمرده که خود البته از ضرورت مطالعات تاریخی برای تم شناسی و اصل شناسی پدیده مذکور گواهی دارد.

مذهب و پدیده‌های مذهبی بر تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی ایران در طول تاریخ و به ویژه سده‌های میانه تاریخی ایران تأثیرات شگرفی بر جای نهاده است. در همان آغاز بایستی معترف بود ظهور مدعیان دروغین از جمله این پدیده‌های اثرگذار و در عین حال به عنوان دغدغه[و شاید معضل]مهم عصر شمرده میشد که خود رمزگشایی مستقلی را می‌طلبد.

لذا پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با طرح این پرسش بنیادین که مدعیان دروغین الوهیت، نبوت، امامت و مهدویت در سده‌های میانه تاریخ ایراندارای چه شگردهای تبلیغی بودند؟ و با رجوع به منابع کهن سعی بر کالبدشکافی موضوع دارد.

در خصوص ادبیات یا پیشینه پژوهش‌بایستی گفت علیرغم اهمیت و تاثیر بسیار مهم موضوع بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران سده‌های میانه اسلامی در یک نگاه کلان و نیز در خصوص شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین، فاقد پژوهش آکادمیک و دانشگاهی و

به طور مستقل هستیم. معدود پژوهش‌های [عمدتا حوزوی] موجود نیز به دلایلی چون عدم اتکاء بر روش مندی تاریخی و تمرکز صرف بر مدعیان دروغین مهدویت محل نقد بسیارند. ضمن آن که گرچه برخی از آنان داده‌های پراکنده و البته بسیار مختصری از شگردهای تبلیغی مدعیان آنهم صرفاً مهدویت ارائه داده‌اند، لیکن نوشته‌هایشان فاقد انسجام و ساختار علمی پیرامون موضوع است. حال آن‌که بی‌تردید انجام چنین پژوهش‌هایی خود می‌تواند علاوه بر رمزگشایی از تاریخ تحولات ایران در سده‌های میانه، مدل و الگویی از این‌گونه حوادث در تحولات تاریخی ایران و اسلام به نمایش بگذارد. در هر صورت مقالاتی چون «گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت» (صفری فروشانی - عرفان، ۱۳۹۳)، «انحراف و الحاد شلمغانی» (واردی - ۱۳۸۱) را می‌توان در این خصوص نام برد. رسول جعفریان در پژوهشی با عنوان «مهدیان دروغین» (۱۳۹۱) صرفاً به معرفی برخی از مدعیان و یا منتسبان به ادعای مهدویت - آنهم در تمام طول تاریخ اسلام - پرداخته است. پژوهش فاقد رویکرد تحلیلی و در عین حال نظری که صرفاً به یکی از عرصه‌های بدعت‌های مذهبی یعنی مهدویت پرداخته است. مقاله «واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان» (علیزاده دیل - کریمی، ۱۳۹۸) به فرقه حروفیه و عصر تیموری از منظر خاص و صرفاً با رویکرد روایی پرداخته است. حسین ایزدی نیز در مقاله «منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغولها در ایران» (۱۳۹۲) به ذکر تاریخ روایی از مدعیان دروغین مهدویت و آن‌هم با تأکید بر دوره مغول پرداخته است. نتیجه آن‌گرچه در خصوص مهدیان دروغین مقالاتی هر چند پراکنده و غالباً در گستره وسیع ایران و اسلام مشاهده می‌شود؛ لیکن دیگر انواع بدعت‌های دینی - مذهبی از جمله نبوت، امامت و نیز الوهیت در منظومه فکری پژوهشگران سده‌های میانه تاریخ ایران جایگاهی نداشته است. ضمن آن‌که رویکرد تحلیلی و در عین حال منسجم و نظریه‌مند به شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین نیز اساساً در منظومه فکری پژوهشگران جایگاهی نداشته است، که خود از مزایای پژوهش پیش‌رو محسوب می‌شود.

در خاتمه مقدمه ذکر این نکته ضروریست که پژوهش از منظر حقانیت و در عین حال اصول دین اسلام به بحث مدعیان دروغین پرداخته و هر گونه ادعای متفاوت از کلان‌قرائت جامعه اسلامی از مقوله نبوت و امامت و حتی مهدویت را دروغین و باطل و از منظر اهداف و منافع شخصی و گروهی می‌داند.

۲. مفهوم شناسی تبلیغات

درباره تبلیغات و عملکرد آن، به دلیل در بر گرفتن مصادیق و حوزه‌های متعدد و متنوع در عرصه عمومی، تعاریف متعددی ارائه شده است. اما در یک مفهوم کلی بایستی گفت تبلیغات چیزی نیست، مگر ابلاغ و اعلام عقاید و باورهای مطرح برای ترغیب مردم به تفکر، اندیشیدن و رفتارکردن به طریق دلخواه. تبلیغات به دریافت کنندگان پیام‌ها، جهت می‌دهد و به آنها می‌گوید به چه چیزی بپندیشند (محسنیان راد، ۱۳۹۰: ۷۷۶-۷۶۰). از ویژگی مهم تبلیغات آن است که به ندرت، کل حقیقت را بیان می‌کند. در همین راستا تبلیغات که ارتباطات تنگاتنگی با سیاست دارد، ابزار قدرتمندی برای زنده نگه داشتن قدرت و دوام بخشی به آن است. در واقع تبلیغات در عرصه سیاسی، به سمت و سویی گرایش دارد که مطابق با خواسته اشخاص و یا جریان‌های ذینفع باشد. ضمناً مردم را به قبول عقاید و باورهای سیاسی مورد نظر سوق داده و افکار و توجه مردم را به آنچه که تمایل ندارند، جلب نماید (هالستی، ۱۳۷۷: ۹۷).

تبلیغات را می‌توان به دو گروه تبلیغات خودانگیخته خودجوش و تبلیغات رسمی و با برنامه تقسیم نمود. در تبلیغات نوع اول، هیچ گونه تلاشی خاص و یا برنامه‌ای از پیش تعیین شده برای دادن اطلاعات به دیگران وجود ندارد. اما تبلیغات رسمی و با برنامه، تبلیغاتی است که دقیقاً برنامه‌ریزی و اجراء می‌شود و آن را می‌توان به دو گروه تبلیغات آگاهی دهنده و روشنگر و تبلیغات فریبکارانه منقسم کرد. منظور از تبلیغات روشنگر، تبلیغاتی است که با هدف رساندن اطلاعات و حقایق به جامعه صورت می‌گیرد. اما تبلیغات فریبکارانه، با هدف کنترل رفتار مردم است که با یک روش خاص و ویژه انجام می‌پذیرد و مردم را به سمتی سوق می‌دهد که از آنها انتظار می‌رود (Jahson & Saneesh, 1988, p.1).

با توجه به تعریف تبلیغات و بیان انواع آن، در تاریخ تحولات سیاسی گذشته به مانند امروز، تبلیغات نقش مهمی ایفاء می‌کرد. بی تردید موفقیت‌های سیاسی ارتباط تنگاتنگی با نوع تبلیغات و میزان آن داشته است. گر چه پی بردن به این نکته مهم که نوع تبلیغات مدعیان دروغین و پیرامونیانشان خودانگیخته و یا با برنامه یا روشنگرانه و یا فریبکارانه بوده، دشوار است؛ لیکن گزارشات تاریخی در خصوص اهداف و منافع شخصی و گروهی، علل و انگیزه های ظهور مدعیان دروغین و نیز کارنامه سیاسی آنان انعکاس این واقعیت

انکارناپذیر است که سیاست تبلیغاتی از نوع فریبکارانه در دستور کار قرار داشته است. به عبارت دیگر تبلیغات همواره به عنوان یکی از ابزارهای نافذ تعقیب مقاصد سیاسی، مورد اهتمام مدعیان در تاریخ ایران به طور اعم و سده های میانه اسلامی به طور اخص بوده است.

در خصوص کانونها و مراکز تبلیغاتی نیز بایستی گفت در گذشته ابزار تبلیغاتی به شکلی که امروزه به عنوان «رسانه جمعی» مشهور است، وجود نداشت. به طور کلی اماکن عمومی مانند بازارها، مساجد، مدارس و محتملاً حمامها مکانهایی شناخته شده برای تبلیغات بود. قاعدتاً مدعیان دروغین و نیز حامیانشان با حضور در این اماکن، به نشر افکار سیاسی-مذهبی خود در بین مردم می پرداختند (ر.ک. به: شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۴۷). در همین راستا مدعیان دروغین الوهیت، نبوت، امامت و مهدویت و جریانات همسو با آنان تمام سعی خویش را به کار می بستند تا با بهره گیری از کانونها و مراکز مذهبی، علمی و جمعیتی، سیاستها و منافع خود را در بطن اجتماع تبلیغ و ترویج کنند.

۳. ظهور مدعیان دروغین در سده های میانه تاریخ ایران

تاریخ تحولات ایرانسده های میانه و به سان تمام ادوار آن شاهد مدعیانیست که ادعای الوهیت، نبوت، امامت و یا ادعای مهدویت کردند. گاهی نیز مجموعه ای از ادعاها به کار رفته است. یعنی گفته شده فرد در مقطعی ادعای امامت، نبوت و در مقطعی دیگر ادعای مهدویت کرده است. گرچه منابع تاریخی مربوط به سده های میانه اسلامی فهرست طولیلی از مدعیان دروغین را ثبت کرده اند؛ لیکن نبایستی نادیده گرفت که برخی از آنها در حد ادعا و برخی دیگر در حد اتهام و انتساب از سوی مخالفان و برای تخریب جریان و نهضتهای مخالف حکومتهای مستقر قابل تحلیل خواهد بود. لیکن در خصوص برخی از این گزارشات تردید کمتری وجود دارد که می توان به شرح ذیل برشمرد:

مدعیان الوهیت: در سده های میانه اسلامی با ادعای الوهیت یا خدایی از سوی چهره هایی چون ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (سوزانده به سال ۳۲۲ق) (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۳/۲۰) و حسن دوم امام اسماعیلی-مشهور به حسن علیذکره السلام- در قرن ششم هجری رو به رو هستیم (ر.ک. به: همدانی، ۱۳۵۶: ۱۱۵/۱، ۱۱۶؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۴۴۳). گرچه درباره چگونگی تصور و تبلیغ الهی از سوی حسن دوم اطلاعاتی در دست نیست، لیکن در

خصوص شلمغانی روایت شده است که ویمدعی بود «خداوند سبحانه و تعالی من هستم». او همچنین ادعا می کرد در هر جاییکه بخواهد می تواند به قدر لزوم حلول کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۲۱۱).

مدعیان نبوت: گزارشات تاریخی بیانگر این واقعیت است که ادعاهای دروغین و در راس آن نبوت در تاریخ اسلام و ایران به اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) و به ویژه پس از وفات ایشان باز می گردد. نخست اسود عنسی در یمن، سپس طلحه بن خویلد در شمال غربی شبه جزیره عربستانو آنگاه زنی به نام سجاح از قبیله بنی تمیم در شمال شرقی شبه جزیره عربستان و فرد دیگری به نام مسیلمه کذاب در یمامه و در شرق عربستان و همچنین فرد دیگری به نام قیس بن عبد یغوث در یمن همگی مدعی پیامبری شدند. لذا بخشی از تاریخ دوره خلیفه اول یعنی ابوبکر به سرکوب این مدعیان سپری گردید که در تاریخ به جنگ با «اهل رده» شهرت یافته است (در این خصوص ر.ک. به: اوچ اوک، ۱۳۶۴: ۴۵، ۶۹، ۹۶، ۱۱۴).

نمونه های بسیاری از ادعای بدعت آمیز نبوت را به علل و انگیزه های مختلف و البته با واکنشها و متعاقبا تاثیرات بسیار در تاریخ ایران سده های میانه شاهد هستیم. بطور مثال و از اواسط قرن سوم هجری صاحب الزنج که گرچه غالبا بر ادعای امامت او تاکید دارند؛ لیکن برخی از منابع بر این باورند که او از این حد نیز فراتر رفت و حتی ادعای پیامبری کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۰/۴۲۶۹-۴۲۶۷)؛ فقیه بلخی، ۱۳۷۶: ۱۲۳). در حوادث سال ۳۰۲ هجری نیز گزارش شده است فردی که نامش به ما نرسیده است، ادعای پیامبری کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶/۶۸۲۶). ابن اثیر در پرداخت به حوادث سال ۳۲۲ق به ظهور مردی مدعی پیغمبری و در شهر چاچ از توابع صغانیان^۲ اشاره دارد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۳۷۲). در محرم سال ۴۸۹ق شخصی در نواحی نهاوند مدعی نبوت شد (تتوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۴/۴۲۸). حدود ده سال بعد یعنی ۴۹۹ق و در همان شهر یعنی نهاوند مردی- به مانند مدعی قبلی فاقد نام- دعوی نبوت کرد. گفته شده است گروه زیادی از مردم آبادیهای آن ناحیه از او پیروی کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۳۷۲). پس از یک شکاف حدودا دویست ساله که خود قابل تامل خواهد بود، قاشانی به فردی شاعر با خطی زیبا در سال ۷۱۵هجری اشاره دارد که مدعی بود همانند حضرت عیسی و حضرت خضر نبی(ع) نامیراست (قاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). در سال ۸۰۵ق شخصی مصطفی نام که نوکر شیخ بدرالدین موسی

قاضیسماونه-شهری در نزدیکی ادرنه-بود، سر بر آورد و ادعای نبوت کرد (تنوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۸۳۱/۴). ضمناً گفته شده است در همان سال ملاعرشی کاشانی که مقیم اصفهان بود، ابتدا ادعای مهدویت و سپس ادعای نبوت یا پیامبری کرد (مرعشی، ۱۴۳۲: ۳۵۶).

مدعیان امامت: تاریخ ایران سده‌های میانه اسلامی حکایت از آن دارد که برخی از چهره‌ها و شخصیت‌های جریان ساز به دلایل و انگیزه‌هایی ادعای امامت کردند. نمونه‌های ذیل اثبات این امر خواهد بود: صاحب الزنج علیرغم این که برخی به جد معتقدند که وی ایرانی است، لیکن برای پیشبرد اهداف سیاسی از طریق کسب مقبولیت عمومی مدعی امامت شد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۶۹/۱۰). مدعی دیگری که در میان ایوبیان ادعای امامت کرد، المعز اسماعیل بود. وی ضمناً در سال ۵۶۹ق خود را مهدی خواند. حتی گفته شده است او ادعای پیامبرینیز کرد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۴۷۱/۳). مولی علی فرزند سید محمد فلاح- بنیانگذار فرقه مشعشیه- مدعی گردید که حضرت علی نمرده و خود او علی بن ابی طالب است (۸۶۱ق). حتی برخی منابع نوشته‌اند که وی ادعای خدایی هم کرد. البته این ادعاها برایش پرهزینه بود و فقیه معروف شیعی ابن فهد حلی حکم به ارتداد و قتلش داد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵/۲، ۴۰۰؛ امورتی، ۱۳۷۹: ۳۱۴). مدعی دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد محمود تارابی و به ادعای امامت در سال ۶۳۶هجری است (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۶/۱، ۸۹).

مدعیان مهدویت: اعتقاد به منجی آخرالزمان یکی از وجوه مشترک ادیان و آیین‌هاست. نمونه‌های تاریخی بسیار و پرشمار از سده‌های میانه ایران بر استفاده ابزاری مدعیان از این باور عمومی جهانی و در راستای اهداف سیاسی و مذهبی خبر دارد: به روایت طبری در سال ۳۰۲ق مردی خوشپوش و خوشبوی مدعی مهدویت گردید (طبری، ۱۳۷۵: ۶۸۲۶/۱۶). بلیای منجمبه کمک بنی عامر و در بصره سالهای ۴۸۴-۴۸۳ق ادعای مهدویت کرد (تنوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۲/۴-۳۹۳). اقدامات و عملکردها و در نتیجه رفتارشناسی حسن دوم امام اسماعیلی-مشهور به حسن علی ذکرة السلام- می‌تواند ادعای مهدویت در مورد او مطرح باشد (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۱۵/۱-۱۱۶؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۳۴۹؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۴۴۳).

درست یک سال پس از قیام تارابی و در سال ۶۳۷ هجری فردی به نام ابوالکرام دارانی در بخارا قیام کرد. ابوالکرام همانند محمود تارابی خود را به‌عنوان منجی و مهدی معرفی و در حقیقت تبلیغ می‌کرد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸). ادعای مهدویت توسط قاضی شرف‌الدین

ابراهیم و به سال ۶۶۳ هجری نیز در برخی از منابع ثبت گردیده است (ر.ک. به: وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۱۰-۱۱۱؛ تتوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۴/۶۵۷). تاریخ اولجایتو در پرداخت به حوادث سال ۷۰۷ ق مدعی است که در کوههای کردستان ادعای مهدویت شخصی به نام موسی با استقبال بسیار مردم رو به رو گردید (قاشانی، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷). امیر تیمورتاش پسر امیر چوپان ظاهراً به اغوای دیگران در سال ۷۲۲ ق و یا به عبارتی ۷۲۸ ق ادعای مهدی آخرالزمان کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۳: ۵۱۸/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷/۱). به روایت ابن حجر عسقلانی، احمد بن عبدالله بن هاشم معروف به ملثم در سال ۶۸۹ ق مدعی شد محمد (ص) را دیده و به او گفته است از نسل وی و همان مهدی است (همان: ۱/۱۸۵). علیرغم طرح تردیدهای جدی از سوی برخی محققان، لیکن مکتوبات و دست نوشته های مدعیان و نیز اسناد و شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که چهره‌هایی چون فضل الله حروفی، محمود پسیخانی، محمد نوریخس و محمد بن فلاح مشعشی را که در سده های هشتم و نهم هجری می زیستند را می بایست از زمره مدعیان مهدویت [و به باور برخی حتی نبوت و امامت] به شمار آورد (ر.ک. به: شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/۳۹۵؛ دوغلات، ۱۳۸۳: ۶۲۷-۶۲۸؛ الشیبی، ۱۳۵۲: ۱۷۱؛ هوار، ۱۹۰۹: ۲۱-۲۲؛ کیا، ۱۳۳۰: ۲۴۳؛ گولینارلی، ۱۳۷۴: ۲۳-۲۲؛ بهشتی، ۲۰۰۸: ۱۳۶۱). علاوه بر نمونه های گفته شده شیخ شمس الدین عمر (مقتول ۷۰۷ ق) واعظی که گفته شده است در فارس ادعای مهدویت کرد و البته به همراه پیروانش قتل عام شد (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۷۱) و ملاجان بلخی نامی ظاهراً ادعای مهدویت کرد که البته وی نیز به قتل رسید (۸۹۰ ق) (مبلغی آبادانی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۸، ۱۱۱۵). در نهایت نیز آمده است که شیخ عبدالقدیر بخارایی در سال ۹۰۰ هجری قمری در بخارا دعوی مهدویت کرد. فرجام وی نیز قتل به دست امیر بخارا بود (همان: ۱۱۲۱، ۱۱۱۸).

۴. شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین

استفاده از شگردهای تبلیغات وسط مدعیان دروغین سده های میانه تاریخ ایران اسلامی جهت جذب افراد و یا رفع هر گونه شبهه ای در دستور کار قرار داشته است. آنان با توسل به ترفندها و حربه هایی ادعای ارتباط با جهان ماوراء، شبیه سازی با پیامبران و ائمه، ادعای انتساب به تصوف، سیاست تبارسازی، توسل به سحر، جادو و یا شعبده، جعل خواب و رویاء و ریاضتهای سخت در صدد ایجاد جاذبه های فردی و گروهی بودند؛ تا از این طریق افکار

عمومی مردم را در لایه ها و سطوح مختلف اجتماع به خود جلب و جذب کنند.^۳ بدین طریق انعکاس چهره ای متفاوت و الوهی در جهت رفع هر گونه شبهه و تردیدی پیرامون دعاویشان تحقق می یافت و مهمتر از آن سوء استفاده شان در عرصه های مختلف سیاسی- نظامی و حتی اقتصادی-در مسیر تحرکات منبعث از بدعتهای دینی- تحت الشعاع قرار می گرفت و مهمتر از آن صبغه مذهبی می یافت. ضمنا بایستی گفت گاهی در خصوص برخی از مدعیان دروغین تنوعی از شگردها را به عنوان نشانه های ظهور شاهد هستیم که خود از ضرورتهای امر و رفع هر گونه تردید و شبهاتی پیرامون دعاویشان خبر دارد. ضمن آن که فوائد مترتب دیگر از جمله ختشی سازی تبلیغات و اقدامات مخالفان و در راس آن حکومتهای وقت نیز در پیشبرد ادعای اساسا دروغینشان نیز مد نظر بوده است.

۱.۴ ادعای ارتباط با جهان ماوراء

برخورداری از قدرت معنوی فوق العاده و انجام کارها و اقدامات خارق العاده به واسطه ارتباط با جهان ماوراء از شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین در سده های میانه تاریخ ایران بوده است. در همین راستا ادعای ارتباط، ملاقات و مشاهده با ائمه و پیشوایان از جمله این شگردها محسوب می شود.

در راس آن شلمغانی مدعی الوهیت چنین تبلیغ می کرد که هر جایی و هر کسیکه بخواهد می تواند حلول کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۲۰-۱۴). اصفهری تغلبی نیز می گفت که از طریق رمز و ایماهی اهل عدد می تواند ظهور خود را اثبات کند (تتوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۵۲/۴).

محمود تارابی مجموعه ای از تکنیکها و شگردهای تبلیغی را در راستای ادعای امامتش به کار می بایست تا ارتباط با جهان ماوراء را اثبات نماید. او در آغاز مدعی بود که پری داری می کند؛ یعنی جنیان با او سخنی گویند و از غیبیات او را خبر می دهند. همچنین هرکس که بیمار می شد، ضیافت بر پا و پری خوان را می خواندند و رقصها می کردند. جوینی به نقل از تارابی و در این خصوص می آورد:

لشکر من یکی از بنی آدم ظاهرست و یکی مخفی از جنود سماوی که در هوا طیران می کنند. حزب جنیان که در زمین می روند و اکنون آن را نیز بر شما ظاهر کنم، در آسمان و زمین نگرید. تا برهان دعوی مشاهده کنید.

وی علاوه بر این ادعا می‌کرد که حق تعالی برایش سلاح می‌فرستد و مهمتر از همه هیچ سلاحی بر او کارگر نیست. هر کسی نیز در مقابلش بیاستد، دستش خشک می‌شود (جوبینی، ۱۳۸۵: ۸۶/۱، ۸۹).

مدعی دیگر ابوالکرام دارانی به یارانش می‌گفت که «کسانی که از من پیروی کنند می‌توانند به قدرت خداوند، بدون هیچ سلاحی سپاه مغول را درهم شکنند». البته خوش باوری و تاثیرپذیری حامیان این مدعی مهدویت از تبلیغات فریبکارانه، کار دستشان داد. زیرا پس از آن که بدون سلاح به جنگ سپاه مغول در شهر بخارا رفته بودند، محاصره و تماما قتل عام شدند (شیبانی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸).

احمد بن عبدالله بن هاشم نیز این گونه تبلیغ می‌کرد که «خداوند را در مقام بارها ملاقات کرده... خدا با وی سخن گفته است که همان مهدی است». وی علاوه بر این مدعی شد که محمد (ص) را دیده و با وی سخن گفته است. مهمتر از آن ادعای مهدویتش در میان همه تردیدها و تشکیکها مورد تایید پیامبر اسلام قرار گرفته است (ابن حجر، ۱۹۹۳: ۱۸۵).

قاضی شرف الدین ابراهیم نیز مدعی بود که می‌تواند از سنگریزه‌ها سواری خوش قوس بسازد (تنوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۵۷/۴). حتی شایع شده بود که سید علاوه بر این که از سر درون هر کس خبر و از عالم غیب آگاهی دارد، لشکری از اهل غیب و اجنه در کنارش حضور دارند و با شروع نبرد وارد کارزار می‌شوند. ضمناً هر کس رو در روی سید و پیروانش دست به شمشیر برد، فلج می‌شود. ظاهراً این معجزات ادعایی، در گرایش و استقبال عوام و جهال نسبت به وی و ادعایش بی‌تاثیر نبود. لذا مغولان و دست نشاندهانشان در حمله و درگیری با طرفداران سید تعلق می‌کردند (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

توسل به خواب و رویاء عرصه دیگری از ادعای ارتباط با جهان ماوراء و عالم غیب را در مدعیان دروغین به تصویر می‌کشید. خواب و رویاء به عنوان یک باور مذهبی دارای بن مایه‌ها، پیشینه سیاسی و همچنین جزئی از فرهنگ و بینش عمومی جامعه در تمام تاریخ ایران [و نیز در تاریخ جهان] بوده است. این باور به عنوان ابزاری بود که نه تنها توسط صاحبان قدرت بر اینیل به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بلکه مدعیان دروغین سده‌های میانه تاریخ ایران نیز بدان واسطه به دنبال اثبات ادعاهای خود و برای جذب و جلب افکار عمومی بودند. در همین راستا تأکیدات دینی قرآنی، اعتقاد به برقراری ارتباط با مبدا غیب و عالم ماورایی به واسطه رویاء و پیشینه تاریخی نیز در این امر بی‌تاثیر نبوده است. در

هر صورت رویاء پنجره‌ای به سمت مقدسات، گذشته و رو به افق آینده تلقی می شده است (ر.ک. به: شعبانی، ۱۳۹۴: ۱۶).

باور عمومی به پیشگویی از طریق رویاء موجب می گردید این ابزار آسان تر و نافذتر از ابزارهای تبلیغی دیگری چون شعبده و جادو مورد استفاده مدعیان دروغین این سده ها باشد. این امر خود البته از چالشهای پیش رویشان گواهی دارد. نمونه های چندی بر آن صحنه می گذارد. بطور مثال تبلیغ می شده است که مهدویت و امامت فضل الله حروفی از طریق رویاء و توسط حضرت علی (ع) مورد تأیید قرار گرفت (کیا، ۱۳۳۰: ۲۴۳).^۴ ضمناً گفته شده است ادعای امامت و مهدویت محمد نوربخش با رویاهایی مکرر و به ویژه از پیامبر اسلام (ص) و نیز صوفیان و عرفای عصر آمیخته شده است. رویاهایی که مملو از نشانه ها و نمادهایی چون برتخت نشستن وی، داشتن شش لوء لوء، بیعت مردم با وی، فارس (اسب سوار)، حضور در مسجد الحرام، حضور جبرئیل بر بالای سرش برای محافظت و.. هستند. ضمن آن که در یکی از این رویاها حتی خداوند میزان عمر نوربخش را نیز تعیین کرده است (ر.ک. به: نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۶۰-۳۶۳؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۳۴۴). نوربخش همچنین مدعی بود که در رویایش علی (ع) به دیدارش آمد، با وی معانقه کرد و در برابرش نشست. سپس به وی نوید داد که در مقابل محنتهای ظالمان و ستمگران فراوانش، رهایی خواهد یافت (نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۶۴). این مدعی مهدویت، علاوه بر رویاء از علائم آسمانی نیرومند دیگری نیز برای اثبات ادعایش و در حقیقت تبلیغ آن سود می جست. چنانچه مدعی بود که طالع وی در آسمانها و برجهای کواکب به هنگام تولدش در موقعیت سعد بوده است (همان: ۳۶۴). در مورد بایزید انصاری نیز آمده است که جهت جذب افکار عمومی و تقویت جریان حامی خود، ادعا کرد در خواب حضرت خضر پیامبر (ص) را دیدار کرده و از دست او آب حیات نوشیده است. وی علاوه بر این این گونه تبلیغ می کرد که دارای علم غیب است (ر.ک. به: اسفندیار، ۱۳۶۲: ۲۷۹-۲۸۳؛ مشکور، ۱۳۷۳: ۲۰۶).

برداشتن تکلیف شریعت و به واسطه ارتباط با خداوند می توانست عرصه دیگری از قدرت معنوی مدعیان را به نمایش بگذارد. چنانچه حسن دوم مدعی مهدویت در ماه رمضان اعلان داشت که: «امام زمان شما را درود و ترحم فرستاده است و بندگان خاص و گزیده خویش را خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته است». سپس از منبر پایین

آمد و دو رکعت نماز واجب عیداقامه نمود (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۱۵/۱-۱۱۶؛ همچنین ر.ک. به: هالیستر، ۱۳۷۳: ۳۴۹؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۴۴۳).

۲.۴ شبیه سازی با پیامبران و ائمه

شبیه سازی با پیامبران و ائمه و ادعای استمداد جستن از آنان در این مسیر خطیر و همراهیشان با مدعیان از طریق نمایش کرامات و معجزات و در حقیقت برای اثبات برخورداری از عنایات خداوند و منشاء الهی، در راس شگردهای تبلیغاتی مدعیان دروغین سده های میانه ایران اسلامی قرار داشته است. این شگرد تبلیغی در منظر توده های جامعه خود می توانست آنان را برخوردار از یک نیروی فوق بشری و نامحدود و مهمتر از آن قدسی و معنوی معرفی نماید. بدین ترتیب در اذهان عمومی فضای الوهی پیرامون شخصیتشان شکل می گرفت. البته برخی از آنان به واسطه تقویت ابعاد مختلف جسمی و روحی با انجام تمرین های سخت به نمایشکارهای خارق العاده، غیرطبیعی و غیرعادیست می زدند؛ تا زمینه پذیرش ادعایشان را فراهم و در عین حال بدینوسیله به تردیدها و شبهات پیرامون دعاویشان خاتمه دهند.

از همان آغاز و در خصوص صاحب الزنج-مدعی امامت و محتملا نبوت-گفته شده است وی در راستای قداست بخشی به جنبش زنگیان و در حقیقت اهداف قدرت طلبانه اش این گونه ادعا می کرد که سوره های قرآن به وی نیوشانده شد، در یک لحظه بر زبانش نشست و یکباره آنها را از بر کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۶۹/۱۰). مهمتر از آن، این سوره ها بر امامتش دلالت دارند (همان: همانجا)، که خود بر شبیه سازی با پیامبران الهی و در راس آن پیامبر اسلام (ص) و نیز ائمه اطهار (ع) دلالت دارد. علاوه بر این چنین تبلیغ می شد که هنگامی که در پی خطر به دنبال پناهگاهی می گشت، به هر شهری که می رسید، ناامید می شد. تا این که «پاره ابری بر من سایه افکند و به من گفته شد: راه بصره در پیش گیر»^۵ (همان: ۴۲۶۹/۱۰)؛ نشانه ای که در خصوص پیامبر اسلام (ص) و به عنوان بشارت نبوتش نقل گردیده است. صاحب الزنج همچنین مدعی بود و در حقیقت تبلیغ می کرد که چون عیسی (ع) مرده زنده می کند (همان: همانجا). او ضمناً در راستای اثبات ادعایش این گونه اعلان داشت که بر من کرامات و نشانه هایی ظاهر می شود که با آن آیات پی به

ضمائم، اندیشه و رفتار پیراوان خود می برم (همان: ۴۲۷۰/۱۰)؛ همان ویژگی که در خصوص حضرت عیسی (ع) بیان شده است.^۶

مدعی پیامبری سال ۳۰۲ ق در صدق ادعای خود این گونه آورد که «انا احمد النبی» (علامت من این است که مهر نبوت بر پشت من است). لباس را از پشتش برداشتند و دیدند خال کوچکی بر بدن اوست. ظاهراً این شگرد تبلیغی بر بخشی از جامعه و در استقبالشان اثرگذار بوده است (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶/۶۸۲۶).

احمد بن عبدالله بن هاشم ضمن ادعای ارتباط با جهان ماوراء، با این عبارت که «خداوند را در مقام بارها ملاقات کرده و به آسمانهای هفتگانه به معراج رفت... و خدا با وی سخن گفته است که همان مهدی است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۳: ۱۸۵/۱)، با تبلیغ ادعای معراج، خواسته است نوعی شبیه سازی با پیامبر اسلام (ص) انجام دهد. ضمن آن که به نظر می رسد شبیه سازی با حضرت موسی (ص) کلیم الله نیز مد نظر بوده است.

پیرامون مدعی دیگر مهدویت یعنی فضل الله حروفی نیز ادعاها و در حقیقت شگردهای تبلیغی از سوی وی و نیز پیروانش مطرح گردیده است. منابع حروفی این گونه تبلیغ می کردند که او به علت شب زنده داری و روزه داری پیوسته، از رموز پیغمبران واقف است و در تورات و انجیل و زبور و سخنان امیرالمومنین دست دارد. ضمناً در تبریز حق بر او تجلی کرد و اسرار و حقایق مقامات پیغمبران در نظرش کاملاً عیان گشت (کیا، ۱۳۳۰: ۲۴۳). همان ویژگیهایی که در پیامبران و اولیای الهی به ویژه در تاریخ اسلام تبلور یافته است. ضمناً این ادعا تبلیغ می گردید که فضل الله همان مهدی موعود است که بعد از وی ظهوری نخواهد بود؛ آن موعودی که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همگی در انتظار آنند (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۲۳-۲۲).

در همین راستا تبلیغ نامیرایی و به سان حضرت عیسی و حضرت خضر نبی (ع) و یاد صورت میرایی، رجعت و برگشت، عرصه دیگری از شگردهای تبلیغی را توسط مدعیان دروغین در سده های میانه اسلامی به نمایش می نهاد (ر.ک. به: قاضی، ۱۹۷۴: ۱۷۰-۱۷۱). چنانچه گفته شده است فرد مدعی پیامبری در چاچ سال ۳۲۲ ق این گونه ادعا و در حقیقت تبلیغ می کرد که اگر بمیرم، باز هم به این عالم خواهم آمد. ظاهراً شگردهای تبلیغی او بر اذهان عمومی بسیار اثرگذار بوده است. چون در منابع تاریخی از کثرت پیروانش و مهمتر از آن وفاداری طولانی مدت به وی خبر دارند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۲/۲۰). همچنین تاریخ

اولجایتو به ادعای شاعری با خطی زیبا در سال ۷۱۵ هجری اشاره دارد که مدعی بود همانند حضرت عیسی و حضرت خضر نبی (ع) نامیراست (قاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

ظهور اصطلاحات تازه ای در عرفان گروههای صوفیانه خود مسیر را برای ادعاهای مدعیان متناسب به این جریان فراهم می سازد. برای مثال عیسی (ع) به مهدی تبدیل می شود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۱۷). چنانچه سید محمد نوربخش خودش را عیسی می نامد و برای اثبات آن به صعود به آسمانها اشاره دارد. فضل الله حروفی نیز به روشی دیگر ظهور عیسی را که موجب از بین رفتن جهل خواهد شد، رد و به نوعی خودش را در این جایگاه معرفی می کند (ر.ک. به: نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۷۰؛ علیزاده دیل-کریمی، ۱۳۹۸: ۷۲). همچنین بایزید انصاری بیشترین بهره برداری را از تفکرات صوفیانه برد و برای برانگیختن مردم، به ادعاهای بزرگی چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت^۷ (ر.ک. به: اسفندیار، ۱۳۶۲: ۲۷۹-۲۸۳؛ مشکور، ۱۳۷۳: ۲۰۶).

حتی بهره برداری ابزار از صحابه رسول خدا (ص) در این شبیه سازیها قابل تعقیب است. چنانچه شخص مدعی نبوت در نهاد چهار نفر از اصحاب کبار خود را با اسامی اصحاب اربعه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)) معرفی نمود (تنوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۲۸/۴). حلول روح ائمه در مدعیان دروغین عرصه دیگری از شبیه سازی و به عنوان نوعی شگرد تبلیغی در پیشبرد اهداف سیاسی-مذهبی را در کشاکش منازعات قدرت به نمایش می گذارد. چنانچه مولی علی مدعی امامت و شاید خدایی، چنین تبلیغ می کرد که روح علی بن ابی طالب در وی حلول کرده است (شوشتری، ۱۳۷۷: ۴۰۰/۲)^۸.

ادعای بشارت ظهور و مصداق آن در فرد مدعی، توسط پیامبر اسلام (ص)، صحابه و عرفای عصر [و گاهی نیز پدر و مادر] در قالب پیشگویی عرصه دیگری از شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین را به نمایش می گذارد که خود از شبیه سازی تاریخی در خصوص پیامبران و امامان گواهی داشته و البته بر بینه عمومی اجتماع عصر نشانه دارد. چنانچه محمود پسیخانی که خود را مهدی و آورنده شریعتی نو دانست، تبلیغ می کرد که پیامبر (ص) نوید ظهور او را داده است. او می گفت دین محمد منسوخ شده و اکنون دین محمود است که باید به آن عمل شود (بهشتی، ۱۳۶۱: ۲۰۸؛ حیدری نیا، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۵). در مورد سید محمد نوربخش به بیان او ادعا شده است که پیامبر اسلام (ص) مدت حکومت وی را تعیین کرده است. ضمن آن که برای رفع هر گونه شبهه ای تاکید کرده است این

پیشگویی درست خواهد بود (نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۶۳؛ جهت نمونه های دیگر ر.ک. به: همو، ۱۳۹۱: ۳۵۸-۳۶۰).^۹

۳.۴ تبلیغ انتساب به ریاضت و تصوف

ریاضت و تصوفنوعی رفتار اجتماعی و سبک زندگی است که متاثر از باورها، شرائط سیاسی-اجتماعی روز و نیز تحت تاثیر فرهنگهای مختلف در ایران به وجود آمد. گرچه گفته شده است اوج آن به سده های ششم و هفتم هجری و در پرتو عوامل مختلف باز می گردد (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۵۳/۲)، لیکن در خصوص پیشینه آن بایستی گفت بن مایه های باستانی، تعالیم اسلامی و در نهایت افکار بودایی در تداوم و تکامل این سبک زندگی بی تاثیر نبوده است. مطابق آن یک صوفی به عنوان سالک الی الله و به دور از تعلقات، به سیر در عوالم درونی می پردازد و ترک لذات مادی و دنیوی می نماید (همان: ۶۱/۲).

منابع تاریخی حکایت از آن دارند که برخی از مدعیان دروغین از ریاضت و کسوت تصوف به عنوان ابزاری در جهت تبلیغ و بالطبع جذب و جلب افکار عمومی سود جسته اند.^{۱۰} در رمزگشایی از این امر و در کنار عوامل مختلف می بایست به تفکر «مهدویت نوعی»^{۱۱} صوفیه اشاره کرد که به باور آنان در هر عصر و دوره ای می بایست یک مهدی با ویژگیها و خواص مهدویت و هادویت وجود داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی و هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است. زیرا مهم این است که مقام هدایتگری و مبارزه با ظلم در هیچ روزگاری تعطیل نشود (ر.ک. به: نفیسی، ۱۳۹۳: ۵۷). این تفکر و در کنار اندیشه ختم ولایت^{۱۲} در ظهور مهدیان دروغین و در بین صوفیان نقش اساسی داشته است. به خصوص آن که این گونه تبلیغ می شده است که برخورداری از سلوک عارفانه و صوفیانه برای رسیدن به مقام نبوت، امامت و مهدویت یک پیش شرط ضروری است. بنابراین این نگرش و تفکر کاملاً صوفیانه، مهدویت یک مفهوم و عنوان است که مصادیق متعددی دارد. لذا در تاریخ ایران و اسلام به طور عموم و سده های میانه به طور اخص عده ای با سوء استفاده از چنین طرز تفکری، خود را مهدی موعود نامیدند (صفری فروشانی-عرفان: ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱).^{۱۳}

بطور مثال تاریخ الفی معتقد است قاضی شرف الدین (مدعی مهدویت) به واسطه بهره برداری ابزاری از مقوله زهد و ریاضت توانست مردم خراسان و شیراز را در قید ارادت و

اطاعت خود در آورد. مریدان از وی کرامات و خوارق عادت بسیار نقل می کردند؛ که البته محل تردید بسیار بوده و صرفاً از منظر تبلیغ سیاسی-مذهبی قابل تحلیل خواهد بود (تنوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۵۷/۴). وی علیرغم فقدان پیشینه صوفیانانه و با بهره برداری درست از فضای فرهنگی-اجتماعی غالب همسو با جریان تصوف و با سفر به خراسان به عنوان کانون تصوف، زندگی زاهدانه ایدر پیش گرفت و با نشان دادن کرامات ساختگی، مریدان بسیار پیدا کرد. مریدان، او را صاحب کرامات زیادی می دانستند [کراماتی مشابه محمود تارابی که اتفاقاً او نیز از خراسان برخاسته بود]. لذا بی علت نیست که روستائیان و پیشه وران و حتی اشراف و ثروتمندان بسیاری به وی ملحق شدند (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱).

در خصوص سید محمد نوربخش-رهبر فرقه صوفی نوربخشیه-نیز آمده است که وی از پرمدعترین اقطاب صوفیه بوده و خود را عالم ترین افراد، صاحب تمام علوم ظاهری و باطنی و دارای کشف و شهودهای صوفیانه معرفی کرد. لذا ادعای مهدویتش با زمینه های توأم صوفیانه بوده است (صفری فروشانی، ۱۳۹۳: ۹۰). حتی این گونه ادعا گردید که وی به اجبار بزرگان صوفیه و در حقیقت با کشف و الهام الهی و به امر او ادعای امامت و مهدویت کرد (نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۷۲، ۳۶۰، ۳۵۸، ۳۵۱). او خود از عزلت چهل روزه در محضر شیوخ و به سال ۸۱۹ هجری خبر می دهد (همان: ۳۶۴-۳۶۵).

بایزید انصاری نیز بیشترین بهره برداری را از تفکرات صوفیانه برد و برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم، به ادعاهای بزرگی چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت. ضمناً وی بر پیر کامل و استفاده از تأویل در تشریح اصول پنجگانه ایمان و دستورها و مراسم تزکیه تاکید می کرده است (ر.ک. به: اسفندیار، ۱۳۶۲: ۲۷۹-۲۸۳؛ مشکور، ۱۳۷۳: ۲۰۶). همچنین در خصوص فضل الله حروفی بر شب زنده داری و روزه داری پیوسته او تاکید و در حقیقت تبلیغ می شده است (کیا، ۱۳۳۰: ۲۴۳).

گزارشات تاریخی از سید محمد مشعش مدعی مهدویت و به روایتی امامت [و در عین حال نظریه پرداز مبحث ولایت فقیه] در میانه های قرن نهم هجری، حکایت از بهره برداری عاقلانه و زیرکانه وی از ابزار نافذ و کارآمد انتساب به تصوف و ریاضت دارد. او به مدت یکسال در مسجد جامع کوفه معتکف شد، غذای اندکی از جو می خورد و در این مدت بسیار می گریست. ظاهراً این ریاضتها او را به لحاظ روحی برای ادعاهایی از این دست آماده می کرد و یا شاید بهانه ای برای اثبات صداقت و درستی در ادعاها به شمار می رفته

است. گفته شده است وی علیرغم صدور حکم ارتداد و قتل از سوی علمای شیعه عصر، پیروان بسیاری را جلب کرد. ضمناً برای نجات جان خود از حربه تسنن و تصوف استفاده و استناد کرد که البته در نجاتش بی تاثیر نبود (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵/۲-۴۰۰؛ امورتی، ۱۳۷۹: ۳۱۳؛ صفری فروشانی-عرفان، ۱۳۹۳: ۹۱).^{۱۴}

۴.۴ تبارسازی

تبارسازی یکی از سیاستهای محوری در طول تاریخ ایران-بویژه در سده های میانه اسلامی- بود که خود در راستای مشروعیت سازی، پیشبرد اهداف سیاسی، فرار از تحقیر و در راستای موازنه تباری صورت می پذیرفته است (ر.ک. به: شعبانی-زارعی، ۱۳۹۱: ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۴۵). مدعیان دروغین برای پیشبرد منافع خود و رفع هر گونه تردید و شبهه ای به این ابزار تبلیغی موثر توسل و تمسک می جستند. ثبت نمونه های مختلف بر این نکته صحنه می گذارد.

بطور مثال صاحب الزنج به دروغ خود را از تبار و نسب حضرت علی (ع) اعلان کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۶۷/۱۰-۴۲۶۸)؛ تا هر گونه شبهه ای را در خصوص ادعای امامتش و در اذهان عمومی رد و سیاست تخریبی مخالفان و در راستای متفکران دستگاه خلافت عباسی را خنثی سازد. علاوه بر این نوعی واکنش در مقابله با سیاست تحقیر تباری را در برابرشان به نمایش بگذارد.^{۱۵} بی تردید وی با این شگرد تبلیغی می خواست خود را رهبری دینی و سیاسی جلوه دهد تا مقبولیت بیشتری در میان پیروان خود که همگی از طبقات مستمند و بیچاره بودند، پیدا کند. اتفاقاً این سیاست در پیشرفت کار او موثر افتاد و خلقی انبوه از بردگان سیاه و حتی عربان مستمند و آزاد گردش فراهم آمدند و قیام خونین و دهشتناکی را بوجود آوردند که در تاریخ کم سابقه بود (ممتحن، ۱۳۶۷: ۲۹۷-۲۹۸).

مدعی مهدویت در سال ۳۰۲ق نیز ادعا کرد که یکی از فرزندان علی بن ابی طالب است؛ که البته دروغش بر ملا گردید (طبری، ۱۳۷۵: ۶۸۲۶/۱۶). احمد بن عبدالله بن هاشم معروف به ملثم این گونه تبلیغ می کرد که محمد (ص) را دیده و به او گفته است از نسل وی و همان مهدی است (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۳، ۱/۱۸۵). نسب سید محمد نوربخش نیز در منابعی نه چندان معتبر با ۱۷ واسطه به امام موسی کاظم (ع) رسانده شده است (صدیقانلو، ۱۳۵۱: ۲).

گرچه در ادعای حسن علی ذکرة السلام مدعی امامت در انتساب تباری به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۱۵/۱-۱۱۶) و نیز سید محمد مشعشع به هفتمین امام شیعیان (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵/۲-۴۰۰) چندان تردیدی وجود ندارد؛ لیکن طرح و تاکید بر این مساله توسط آنان و در بحبویه دعاوی دروغینشان خود می تواند از اهمیت و جایگاه و تاثیر سرنوشت ساز این مقوله بر اذهان عمومی عصر و از سوی دیگر چالشهای پیش روی دعاوییشان گواهی داشته باشد.

۵.۴ بهره گیری از سحر، جادو و شعبده

بسیاری از مدعیان دروغین با تبلیغ انجام کارهای خارق عادات جهت قداست بخشی و باور الوهی در صدد جذب افکار عمومی جامعه بودند. در همین راستا ادعای برخورداری از معجزات و البته با استفاده از ترفندهای چون سحر، جادو و شعبده بازی در دستور کار مدعیان بوده است. ضمناً چنین اقداماتی خود می توانست زمینه های پذیرش تبلیغ شبیه سازی با پیامبران و ائمه را در اذهان عمومی تقویت سازد. منابع تاریخی نمونه های متعددی از این شگردهای تبلیغاتی مدعیان دروغین در مقطع سده های میانه تاریخ ایران را ثبت کرده اند. چنانچه این اثر در پرداخت به ادعای پیامبری مردی ناشناس در چاچ سال ۳۲۲ق اشاره دارد که شخصی حيله گرو نیرنگ باز بود. بدین صورت که دستش را به آب حوضی می کرد، سپس آن را پر از مسکوک و دینار میکرد و از این قبیل شعبده بازیها (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۲/۲۰).^۶ ابوالکرام دارانی همانند دیگر مدعیان نیز توانست به واسطه جادو و شعبده افراد زیادی از طبقات محروم و مصیبت زده بخارا را به دور خود جمع کند (۶۳۷ق). از جمله کارهای او که به عنوان معجزه این مدعی مهدویت تبلیغ می شد آن بوده است که به فردی دستور دادند تا به سوی او تیراندازی کند؛ لیکن گفته شده است دستش از کار افتاد و نتوانست نیزه بیندازد (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۴۶: ۷۷ - ۷۸).

۶.۴ تبلیغ تردید در گذشته و نوید آینده روشن

غالب مدعیان دروغین سده های میانه اسلامی در راستای جلب و جذب اذهان عمومی و به خصوص طبقات پائین جامعه، سعی بر آن داشتند تا با برجسته سازی گذشته تاریخی و درد و رنج جامعه [گرچه در اصل موضوع تردیدی نبود] از یکسو و نوید آینده ای درخشان و

آرمانی، موفقیت بیشتری در جذب پیروان و در مسیر دشوار نیل به قدرت از منظر دعاوی دینی-مذهبی کسب کنند. به طور مثال صاحب الزنج ضمن وعده سروری و والایی آتی، با یادآوری و در حقیقت برجسته سازی گذشته پیروان خود عرصه دیگری از شگردهای تبلیغی را در جلب و جذبشان به نمایش می‌نهد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۷۱/۱۰). استفاده از این شگردهای تبلیغی به خصوص در سالهای نخستین جنبش وی نمود بیشتری داشته است.

علاوه بر این تکنیک و شگردهای تبلیغی، گاهی از اهرم و ابزار ترس و خوف نیز به طور توانمند بهره برداری می‌شده است. چنانچه بلیای منجم به اطراف و جوانب نامه نوشت؛ با این مضمون که: «مهدی موعود که خلق را دعوت به حق می‌نماید منم. اگر اطاعت و انقیاد من نماید از عذاب آخری و ذلت دنیوی، امن و خلاص خواهید شد» (تتوی-قزوینی، ۱۳۸۲: ۳۹۲/۴، ۳۹۳).

سید محمد نوربخش خودش را «جبل الله» و شایسته «اعتصموا» و نیز شامل اراده خداوند در ظهور اعلان می‌دارد (نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۶۶-۳۶۷). ضمن آن که تاکید دارد که ادعای امامت و مهدویتش از روی جاه طلبی نیست (همان: ۳۷۲). در همین راستا نوشتن کتاب برای اثبات ادعای خود را در دستور کار قرار داده است. چنانچه رساله الهدی را برای اثبات ادعای مهدویتش نوشت. کتابی که مملو از استدلال و شواهد در اثبات ادعای دروغین اوست (همان: ۱۱۶). البته وی خود بر وجود شبهات و تردیدها در اجتماع عصر و پیرامون دعاویش با بیان این عبارت که «کسی که در این مقدمات، شبهه ای دارد باید بخواند تا شبهه اش برطرف شود. من جامعیت خودم را در شرف و کمال از میان مردان ثابت کردم، و برای بار دوم برای رفع شبهات، روشنگری می‌کنم»، به طور غیر مستقیم اعتراف دارد (همان: ۳۶۶). تالیف کتاب «کلام المهدی» توسط محمد بن فلاح و در سال ۸۶۵ هجری و در اثبات «امامت»ش نیز از این منظر قابل تحلیل خواهد بود (صفری فروشانی-حرفان، ۱۳۹۳: ۹۲).

بشارت نابودی دشمنان و موفقیت در مسیر ادعا و جنبش متعاقب آن، از دیگر نویدهایی است که به انحاء مختلف توسط مدعیانی چون نوربخش تبلیغ گردیده است. در همین راستا این بشارتها برای رفع هر گونه تردید و شبهاتی به پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع) و نیز عرفاء و صوفیان عصر مستند گردیده است. حتی ادعا و در حقیقت تبلیغ گردیده است که برخی از مخالفان و دشمنان در همان زمان از بین رفتند (ر.ک. به: نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۶۱-۳۶۲).

اعتماد به نفس برخی از این مدعیان و در راستان سید محمد نوربخش که خود را فرستاده از سوی آسمان می داند و علاوه بر این با نهایت تکبر و غرور، خود را «عالم ترین فرد آل محمد» معرفی می کند، در تحلیل این امر قابل تأمل خواهد بود (همان: ۳۶۵-۳۶۶). حتی با تبلیغ این ادعا که در مواجهه صوفی شهیری چون واصل بحری با خداوند، وی بشارت داده است که «از ذیل ولایت امامت محمد نوربخش صد هزار ولی کامل در حیات او برخواهد خاست و بعد از آن شمار اولیاء در سلسله او به حدی است که قابل شمارش نیست... و وعده خداوند حق است»، بر این نکته تأکید دارد (همان: همانجا). وی علاوه بر این با بهره برداری ابزاری از حدیث حضرت علی (ع) این گونه اعلان و در حقیقت تبلیغ می دارد که هر خانه ای که با وی دشمنی کند، خانه اش خراب خواهد شد (همان: ۳۶۸). محمد بن فلاح مشعشی نیز این گونه تبلیغ می کرد که: «من مهدی ام؛ به زودی ظهور خواهم کرد و عنقریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد» (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۵/۲).

۷.۴ پوشیدن نقاب

پوشیدن نقاب در برخی از مدعیان دروغین سده های میانه را می توان به عنوان یکی از شگردهای تبلیغی موثر در ایجاد جاذبه و جذابیت بر افکار عمومی تلقی کرد. نمونه هایی چند بر این امر اشاره دارد: به طور مثال صاحب الزنج برقع یا نقاب می پوشید (فقیه بلخی، ۱۳۷۶: ۱۲۳) و احمد بن عبدالله بن هاشم مدعی مهدویت به «ملثم» یعنی به چهره پوشانده شهرت داشته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۳: ۱۸۵/۱). همچنین مدعی سال ۳۵۳ قدر کوفه نقاب دارو روی خود را پوشانده بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶۸/۲۰).

۵. نتیجه گیری

استقبال بسیار مردم و از لایه ها و سطوح مختلف اجتماع در کنار دلایل و زمینه ها و در حقیقت بسترهای عمومی، نمی توانست بی ارتباط با شگردهای تبلیغی مدعیان دروغین در تاریخ ایران سده های میانه اسلامی باشد. مدعیان دروغین الوهیت، نبوت، امامت و مهدویت از شگردهای مختلف و در عین حال متنوعی برای اقناع افکار عمومی و در نتیجه مشروع سازی و توجیه اقدامات، رفتارها و عملکردهایشان استفاده می کردند، که البته در

توفیقاتشان- هر چند بطور کوتاه مدت- و به واسطه تحریک و تهییج افکار عمومی موثر بوده است. ضمن آن که علاوه بر تاثیرگذاری در تحقق سیاستها و منافع و در بطن اجتماع روز، از قدرت مخالفان و در راس آن حکومت می کاست. شگردهای تبلیغی آنان که خود با بینش عمومی، باورهای مذهبی، جریانهای غالی و نیز خواسته ها و نیازهای جامعه منطبق می گردید، در پیشبرد منافع مدعیان دروغین نقش تعیین کننده و اثرگذاری داشته است. آنان پس از مرحله جذب مخاطب و در جهت استمرار فرقه خود نیاز به شگردهای جدیدی داشتند. در همین راستا کنترل ذهن مریدان با ابزارهای مغزشویی و تملق‌گویی و یا با شخصیت‌سازی کاذب در نهایت اهمیت و متعاقبا اهتمام بوده است. شبیه سازی با پیامبران و ائمه و ادعای استمداد جستن از آنان در این مسیر خطیر و از طریق نمایش کرامات و معجزات و در حقیقت برای اثبات برخورداری از عنایات خداوند و منشاء الهی، در راس شگردهای تبلیغاتی مدعیان دروغین این مقطع قرار داشته است. علاوه بر این ارتباط با جهان ماوراء و برخورداری از حمایت‌های معنوی پیامبران، امامان و ائمه، پیشوایان دینی و عرفانی و در نتیجه شکست ناپذیری، عرصه دیگری از شگردها و ترفندهای تبلیغاتی بوده است. در همین راستا با تبلیغ پیشگویی برخی از افراد، طرح مسائل نجومی و پیشگویانه یعنی سعد و نحس و در حقیقت طالع بینی، روایت سازی و نیز استناد به رویاء از جمله تکنیکهای تبلیغاتی مورد بهره برداری مدعیان دروغین بوده است. علاوه بر این فواید انتساب به جریان تصوف و با توجه به نفوذ بسیار آن در تار و پود جامعه ایرانی-به ویژه در مقطع مورد اشاره- نمی توانست از مطمح نظر مدعیان دروغین به دور باشد. همچنین سیاه انگاری گذشته و نوید آینده ای روشن ترفندی بود که خود می توانست انگیزه پیوسته ای را به پیروانشان تزریق نماید. نسبت دادن اکاذیب به بزرگان مبنی بر پذیرش دعاوی آنها در دل این شگرد قابل تعقیب و تفسیر است. ضمنا تبارسازی دروغین توسط مدعیان و با توجه به بینش عمومی جامعه ایرانی نسبت به مقوله تبار و تبارمندی، عرصه دیگری از سیاستهای تبلیغاتی را به نمایش نهاد. آنان و به ویژه مدعیان مهدویت با تبلیغات گسترده، نسبت و نسب خود را به خاندان اهل بیت پیامبر (ص) می رساندند؛ که البته خود از منظر کسب اعتبار سیاسی-مذهبی قابل تحلیل است. علاوه بر این مدعیان دروغین که غالبا افراد زیرکی بودند، از توانمندیها و قابلیت‌هایی چون سخنوری و سحر و جادو برای جلب افکار عمومی استفاده می کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان " اندیشه های بدعت آمیز دینی و واکنش ها به آن در سده های میانه تاریخ ایران اسلامی " می باشد .
۲. چغانیان، چغانیگان و صغانیان امیرنشین ایرانی تبار کوچک در کرانه راست رودخانه آمودریا در جنوب سمرقند- بیات، ۱۳۵۴: ۳۰-۳۱.
۳. وجود نمونه ها و سوابقی از صدر اسلام نمی توانسته است در اتخاذ این شگردها بی تاثیر باشد. چنانچه در خصوص مدعیان دروغین نبوت و در واپسین سالهای زندگی پیامبر اسلام (ص) و نیز پس از وفات ایشان آمده است که استفاده از سحر و جادو، تقلید از اعمال و رفتار پیامبر اکرم (ص) و نیز شبیه سازی با ایشان، پیشگویی، نمایش مهارتهای ادبی و... در دستور کار قرار داشته است. ر.ک. به: سیروسی- الهی زاده، ۱۳۹۷: ۹۶-۹۸.
۴. حتی اثر معروف «نوم نامه» به وی منتسب است که خود از جایگاه رویاء در این فرقه گواهی دارد- ر.ک. به: امورتی، ۱۳۷۹: ۳۰۹-۳۱۰.
۵. دستاویزی نسبت به این شگرد ظاهرا برای جلب خاندان بنی ضبیعه در بصره صورت پذیرفت که از نخستین حامیان صاحب الزنج و دعاوی او بودند. مهمتر از آن خود بصره به عنوان سکوی پرش وی در نیل به اهداف بعدی عمل کرد- ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۶۹/۱۰.
۶. نکته جالب اینجاست که صاحب الزنج برای رفع هر گونه شبهه ای دست به شگرد تبلیغی دیگر و در عین حال تکمیلی نیز می زد و آن این که به طور مکرر در حضور حامیان عمدتاً زنگی اش این گونه سوگند می خورد که «هرگز آنها را نفریید»- ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۷۱/۱۰. همچنین در کنار همه این شگردها او و دستگاه تبلیغاتی اش این گونه نشر می دادند که جنگشان با عباسیان در راه خداست؛ که خود از بعد تبلیغی قابل تحلیل خواهد بود- همان: ۴۲۷۶/۱۰.
۷. در خصوص این مدعی دروغین مهدویت روایتهای عجیبی ثبت گردیده است. از جمله آن که به هنگام نماز، قبله متفاوت داشته، به همراه فرزندش مدتها راهزنی می کرد و ضمناً مدعی بود کتاب «خیرالبیان» او خطابی از حق تعالی بر وی است- مشکور، ۱۳۷۳: ۲۰۶.
۸. این نوع شگردهای متداول و در حقیقت ادعاهای عجیب و غریب در دل این سده ها گزارش شده است. چنانچه در سال ۳۴۰ قی جوانی ادعا کرد که روح علی بن ابی طالب در وی حلول کرده است- ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۱/۲۰. زنی به نام فاطمه هم ادعا کرد روح فاطمه دختر پیغمبر در او حلول کرده است- همان: ۲۱۱/۲۰. خادم طایفه بنی بسطام نیز ادعا کرد میکائیل است- همان: همانجا.

۹. تاریخ صفویه نیز نمونه های بسیار جالبی از شبیه سازی با پیامبر اکرم (ص) و صحابه را به ویژه در شخص شیخ صدرالدین موسی فرزند و جانشین شیخ صفی که اتفاقاً در قرن هشتم هجری می زیسته، انعکاس داده است که خود از رسوخ این شگرد تبلیغی در دل این سده ها حکایت دارد- ر.ک. به: سالاری شادی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۵.
۱۰. محتملاً استفاده ابزاری برخی از مدعیان دروغین از تصوف موجب گردید تا عناد آشتی ناپذیر کسانی چون حافظ را با آنان و به انحاء مختلف شاهد باشیم. تصوف و صوفی از منظر او نماد حقه بازی، دغل و ریاء شمرده می شود- ر.ک. به: مرتضوی، ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۵.
۱۱. در مهدویت خاصه صرفاً یک مهدی موعود وجود دارد که از نسل و تبار پیامبر اسلام (ص) است- ر.ک. به: نفیسی، ۱۳۹۳: ۵۷.
۱۲. بیشتر عرفاء، حضرت علی (ع) را خاتم ولایت مطلقه و مهدی موعود (ع) را خاتم ولایت مقیده می دانند. لیکن برخی دیگر از جمله ابن عربی، خاتم ولایت مطلقه را حضرت عیسی (ع) و خاتم ولایت مقیده را خودشان می دانند- ر.ک. به: صفری فروشانی عرفان، ۱۳۹۳: ۹۰.
۱۳. لذا بی علت نیست که سید محمد نوربخش محصور کردن امامان را به دوازده نفر از خدعه های عباسیان می شمارد- نوربخش، ۱۳۹۱: ۳۶۸-۳۶۹.
۱۴. اگر ادعای خدایی پسر محمد مشعش یعنی علی بن محمد را بپذیریم، حتی مرگش در رودخانه نوعی شگرد تبلیغی برای شبیه سازی با سنت ماندایی تعبیر شده است. آئینی که کانونش خوزستان بوده است- ر.ک. به: امورتی، ۱۳۷۹: ۳۱۵-۳۱۶.
۱۵. غالب منابع بر تبار ایرانی صاحب الزنج تاکید دارند- ر.ک. به: ممتحن، ۱۳۶۷: ۲۹۱-۲۹۷.
۱۶. علاوه بر جغرافیای ایران سده های میانه اسلامی، دیگر نقاط جهان اسلام نیز با ادعاهای دروغین پیامبری رو به رو بوده است که خود از شرائط و نیز در عین حال از دغدغه های مشترک جهان اسلام در این خصوص گواهی دارد. بطور نمونه تاریخ الفی در گزارش شام سال ۷۵۴ق آورده است که فرد مدعی نبوت، می گفت که معجزه اش این است که: «زنی را نکاح می کنم و در لحظه، از وی فرزندی متولد می شود و بر پیغمبری من گواهی می دهد»- تتوی- قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۵۸۲/۷.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۰-۲۱، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی.

- (۱۳۸۲). تاریخ کامل، ج ۱۰، ترجمه حسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد (۱۹۹۳). الدرر الکامنه فی اعیان المائنه الثامنه، ج ۱، بیروت: دارالجبیل.
- ابن خلکان، ابوالعباس (۱۳۶۴). بوفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان، ج ۳، تصحیح احسان عباس، قم: افست.
- اسفندیار، کیخسرو (۱۳۶۲). دبستان مذاهب، مجلد اول، تهران: طهوری.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۲)، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- امورتی، ب.س (۱۳۷۹)، «مذهب در دوره تیموریان»، تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، صص ۲۹۷-۳۱۵.
- اوج اوک، بحریه (۱۳۶۴)، تاریخ پیامبران دروغین در صدر اسلام، ترجمه وهاب ولی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بهشتی، محمد (۱۳۶۱)، ادیان مهدویت، تهران: بنا.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، دین و دولت در عهد مغول، ج ۲، تهران: نشر دانشگاهی - دانشگاه تهران.
- تنوی، احمد - آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، ج ۴ و ۷، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ترجمه عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، مهدیان دروغین، تهران: علم.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: پژوهش فروزان روز.
- دوغلان، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳)، تاریخ رشیدی، تهران: میراث مکتوب.
- سالاری شادی، علی (۱۳۸۸)، «حوال و مناسبات صدرالدین صفوی و نقد افسانه قاسم انوار»، فصلنامه پژوهشهای تاریخی، دوره جدید، ش ۱، صص ۶۷-۱۰۰.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، «مطلع السعدین و مجمع البحرین»، ج ۱، به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیروسی، راضیه - محمدحسن الهی زاده (۱۳۹۷)، «تاثیر کهنانت بر پیدایش متنیان صدر اسلام»، پژوهشهای ادیبانی، س ۶، ش ۱۲، صص ۸۷-۱۰۵.
- شعبانی، امامعلی - علی زارعی (۱۳۹۱)، «نسب و نسب سازی در سده های میانه تاریخ ایران: دلائل و زمینه ها»، فصلنامه تاریخ فرهنگی، س ۴، ش ۱۴، صص ۲۱-۵۲.

- (۱۳۹۴)، عباسیان؛ رویاء و سیاست، اراک: دانشگاه اراک.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷) *مجالس المومنین*، ج ۲، تهران: اسلامیة.
- شیبانی، ابن الفوطی (۱۳۸۱)، *الحوادث*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن و آثار مفاخر اسلامی.
- جنید شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۲۸)، *شد الازار فی حط الاوزار*، پدیدآورندگان محمد قزوینی، تهران: چاپخانه مجلس.
- صدقیانلو، جعفر (۱۳۵۱)، *تحقیق در احوال و آثار سید محمد نوربخش اویسی*، تهران: تابش.
- صفری فروشانی، نعمت الله - امیر محسن عرفان (۱۳۹۳)، «گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، س ۸، ش ۳۰، صص ۱۰۸-۸۳.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۱۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- علیزاده دیل، خدیجه - زینب کریمی (۱۳۹۸)، «*واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان*»، فصلنامه پژوهشهای مهدوی، س ۷، ش ۲۸، صص ۱۵۹-۱۷۶.
- فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶)، *بیان الادیان*، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- قاشانی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین حاجیان پور، تهران: بنگاه نشر.
- قاضی، وداد (۱۹۷۴)، *الکیسانیة فی التاریخ*، بیروت: بی نا.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴)، *فهرست متون حروفیه*، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کیا، مصدق (۱۳۳۰)، *واژه نامه گرگانی*، تهران: دانشگاه.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۸۵)، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، تهران: دانشگاه تهران.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۳)، *مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ شناسی*، تبریز: ستوده.
- مرعشی، العلامه موسوعه (۱۴۳۲)، *الرسائل و المقالات*، ج ۲، قم: کتابخانه مرعشی.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۷)، *صاحب الزنج*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۹۰)، *ایران در چهار کجکشان ارتباطی*، ج ۲، تهران: سروش.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۳)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- نقیسی، اکبر (۱۳۹۳)، *عقاید صوفیه*، تهران: مهر.

نوربخش، محمد (۱۳۹۱)، «رساله الهدی [من مهدی هستم]»، مهدیان دروغین، به کوشش رسول جعفریان، تهران: علم، صص ۳۵۱-۳۷۲.

وصاف الحضرة شیرازی، فضل الله (۱۳۴۶)، تاریخ وصاف، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

هالستی، کی. جی (۱۳۷۷)، تبلیغات و نقش آن در سیاست خارجی، ترجمه حسن حسینی، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی.

همدانی، فضل الله (۱۳۵۶)، جامع التواریخ، ج ۱، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی، تهران: علمی و فرهنگی.

هوار، کلمنت (۱۹۰۹)، مجموعه رسائل حروفیه، لیدن: بریل.

Jahnson, o. Philip & Saneesh Cherian, (1988), *Analysis of Propaganda Techniques*.